

فکری در خور آنچه در این تاریخ در پیش است

باسمه تعالی

1- آن کس که خود را تنها در محدوده باورهای ذهنی متوقف کرده است باید بداند از همان آغاز در موقفی قرار دارد که به نیستی و پوچی ختم می‌شود، زیرا به گرمی زندگی در دل باورهای متعالی فکرنکرده، به گرمی حضوری که بسیجیان دیروز با دیدن حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» فریاد زدند: «ما همه سرباز توایم خمینی» و امروز با دیدن رهبر معظم انقلاب «حفظه الله تعالی» فریاد زدند: «گوش به فرمان توایم خامنه‌ای». این است معنای حضور تاریخی در راهی که انسان خود را در آغوش اراده الهی احساس می‌کند.

2- اگر بنا داریم با حالاتی هرچه پر بارتر و استوار، با دیگر انسان‌ها روبه‌رو شویم باید بر صراحت و دلسوزی خود در گفتار بیفزاییم و به چشم اندازی نظر کنیم که همان انسانیت انسان‌ها است، آزاد از هر اوهامی که بر فروپاشی‌ها می‌افزاید. این نوع حضور در این زمانه تنها با حضور در تاریخ قدسی انقلاب اسلامی ممکن است، حضور در همه مراحل تاریخی که با انقلاب اسلامی آغاز شده.

3- انسان آزاده نشان می‌دهد که بر هیچ امر و باور باطلی سر فرود نمی‌آورد، امور باطلی که انسان را همچون بردگان از خود بیگانه می‌کند و انسان را به نام زندگی در گورستانی خاموش فرو می‌برد، زیرا جرأت نمی‌کند در راستای رجوع به حقیقت در مقابل هر امر و باور باطلی همچون «متعمقون» ایستادگی کند.¹ و اینجا است که انسان

¹ - در این مورد حضرت سجاد «علیه السلام» و در رابطه با بشر آخرالزمانی می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِيمٌ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وَ الْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْخُذِيدِ «إِلَى قَوْلِهِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» فَمَنْ زَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ»

در این زمانه می‌تواند برای رجوع به حقیقت نسبت خود را با ذات انقلاب اسلامی مشخص کند و مواظب باشد امور روزمره و فضای شبکه جهانی نسبت او را با حقیقت که نسبت اوست با انقلاب اسلامی به هم نزنند.

4- اگر زندگی همان حضوری است که انسان هم‌اکنون خود را در بیکرانه وجودش به سوی او احساس می‌کند، به همان معنای احساس فقر ذاتی و فقیر الی‌الله‌بودن، هر چیزی که می‌خواهد ما را از چنین حضوری باز دارد، دشمن ما می‌باشد، حتی اگر در قالبی مقدس عرضه شود و به نام دوری از سیاست بخواهد ما را از آن حضور و از آن زندگی محروم کند. در حالی‌که در این زمانه حاضرشدن در بیکرانگی خود بدون حاضرشده در ابعاد اجتماعی خود ممکن نیست، امری که انقلاب اسلامی در مقابل ما گشود، و در این راستا حضرت روح‌الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» فرمودند: «والله همه اسلام سیاست است». این همان سیاستی است که ما را همچون یاران حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» در حضور بیکرانه ابدی‌مان حاضر می‌کند.

5 - برای «درکشدن» خود نزد خود، نیاز به حضوری بالاتر از آگاهی از خود داریم، حتی بالاتر از صرف آگاهی به حقیقت درکشدن، به خودآمدنی است که خود را هم اکنون در ابدیت احساس کنیم و در آن بیکرانه به سوی آنچه نزدیک است روان باشیم و در همان بودن بیکرانه شدت یابیم، و این یعنی درکشدن خود نزد خود و این یعنی زندگی

خدای عزوجل می‌دانست که در آخرالزمان مردمانی می‌آیند بسیار عمیق، لذا سوره «فَلْهُوَ اللَّهُ أَخَذَ» و آیاتی از سوره حدید را تا «وَهُوَ غَلِيمٌ بِيذَاتِ الصُّدُورِ» فرو فرستاده و هرکه ماورای آن‌ها را خواهد، هلاک گردد. (الكافی، ج 1، ص 91).

و شادمانی حقیقی که با حضور در تاریخ خود پیش می‌آید که در این عصر آن حضور، حضور در تاریخ است که با انقلاب اسلامی آغاز شده.

6- پرسیدن از «حقیقت» به معنای محدودکردن حقیقت است به یک مفهوم و پاسخ دادن به این نوع سؤال‌ها، میان‌تهی‌کردن امری است که تنها با تجلیات خاص خود به سوی ما می‌آید. در این حضور است که انسان خاموشی و نپرسیدن را دوست می‌دارد، زیرا می‌داند در چنین فضایی امکان احساس حقیقت در هر واقعه و رخدادی که باشد ظهور می‌کند، به همان معنایی که جناب مولوی فرمود:

گر نپرسی زودتر کشفات شود

مرغ صبر از

جمله پزان‌تر بود

این نوع دانایی که همان حضور است در آغوش حقیقت، همواره با سکوت همراه است، مگر در مواردی بسی نادر. راستی را! چه اندک‌اند آنان که این نوع دانایی را تاب توانند آورد. آری! آن‌گاه که انسان از هر «چگونه» آسوده خاطر شود، معنای زندگی را می‌یابد، این یعنی می‌در غزلیات حافظ.

7- در راستای یگانگی با دیگر انسان‌ها، همیشه دیگران باش، خاستگاه عشق همین است. مبادا چنین در نظر آید که با خودخواهی‌ها، کارهای‌تان دون‌پایه و خوار گردد.

8- چگونه تواند بود آن کسی که زیر بار سنگینی رود که نه می‌تواند آن را حمل کند و جلو ببرد و نه می‌تواند فرو افکند؟ این افراد بدون هر دلیلی زندگی را گم می‌کنند.

9- عده‌ای با اندیشه انتزاعی و به اصطلاح فیلسوفانه، بر این باورند که یک موضوع را خارج از هویت تاریخی‌اش می‌توانند فهم کنند و بزرگ

شمارند، در حالی که با مومیایی کردن اندیشه‌ها به صورت مفهوم، هر چیز را در معرض مرگ قرار می‌دهند.

10- راستی! مایه فریب ما در کجا نهفته است وقتی عده‌ای با تحجر دینی خود با زندگی دشمنی می‌ورزند؟ اینان حتی خدای را با زندگی دشمن می‌کنند.

11- خدای، با پهلوان تفاوت دارد. پس بنا بر آن نیست که هرچه را ما می‌خواهیم، او انجام دهد.

12- انتظاری که باید از اهل اندیشه داشت آن است که خویشتن را فراسوی نیک و بد بالا برند و به انسانیت انسان‌ها بیندیشند.

13- آنانی که به جای اندیشیدن نسبت به افقی که حقیقت را مدّ نظر می‌آورد، به نام دینداری، تحجر دینی را به میان می‌آورند، بند از بند انسان می‌گسلند ولی ادعا می‌کنند او را به اصلاح آورده‌اند.

14- آیا می‌توان گفت اندیشه را باید به سان پایکوبی آموخت؟ و آیا می‌توان گفت انسان‌ها باید با قلم خود پایکوبی کنند و نوشتن را آن‌گونه بیاموزند؟ تا به همه ابعاد گوهر خویش «آری» گفته باشند.

15- اگر باید به معنوی‌ترین آدمیان که پُردل‌ترین نیز می‌باشند، نظر کرد که با سخت‌ترین مصائب هم روبه‌رو بوده‌اند ولی در عین حال به شکوه زندگی نظر داشته‌اند؛ در آغاز تاریخ اسلامی می‌توان حضرت علی «علیه السلام» را در نظر آورد و در این تاریخ، حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» را که می‌فرمایند: «والله من تا حال نترسیده‌ام»، این است

آن حضوری که با انقلاب اسلامی برای هرکس مانند حاج قاسم سلیمانی پیش می‌آید. **22-**

16- آیا می‌توان گفت انسان‌های هوشیار انسان‌هایی هستند که باورهای پیشین خود را برای پذیرش باورهای برتر وا می‌نهند؟ اینان با چه چیزی در باره خویشتن خویش داوری می‌کنند که در فردای خود نیز حاضر و حاضرتر باشند؟

17- آیا جز این است که انسان مدرن دلباخته رفاه شد و با همین دلباختگی‌ها، رفاه را تباه کرد؟

18- آیا قرآن پُلی نیست که چون انسان بر فراز آن قرار گیرد، عطش هرچه بالارفتن را در او برمی‌انگیزد؟ به سوی حضوری متعالی و جاودانه.

19- آن‌گاه که انسانی مدعی شود بدون پاسداشت حریم انسانی انسان‌ها می‌تواند به آن‌ها خدمت کند؛ بداند خود را در فشار بی‌فرهنگی قرار داده و نمی‌تواند دریابد که به راستی از چه روی رنج می‌برد، آن‌گاه که خود را از حکمت دور نگه داشته و گمان می‌کند با ناسزاگفتن به دیگران که با او همراهی نمی‌کنند، به کامیابی می‌رسد. آری! وقتی آدمی از حیث اخلاقی رو به پستی گذاشت، البته کارش به سر آمده است.

20- برای مهر به زیستن هم که باشد باید مرگی آزاد و آگاهانه را انتخاب کرد، این است رازی که شهدا به خوبی متوجه آن شدند.

21- ارزش یک چیز، همیشه در بهره‌ای نیست که از به دست آوردن‌اش بر می‌آید؛ بلکه ارزش آن در گروبهایی است که برای به دست آوردن‌اش پرداخته می‌شود، یعنی به اندازه هزینه‌ای که کرده ایم.

آیا در این رابطه نیست که باید برای انقلاب اسلامی ارزش والا قائل بود؟

22- تنها ملت‌هایی ارزش‌های تاریخی به دست آورده‌اند که نسبت به خطرهای هولناک پیش روی‌شان هراسی به خود راه نداده‌اند، زیرا آن نوع مهلکه‌ها وقتی در مسیر دفاع از حق پیش آید، سرچشمه‌های فضیلت‌اند و زندگی را به آن‌ها برمی‌گرداند، در عین توانایی. این است راهی که انقلاب اسلامی در این زمانه مقابل بشریت گذارد و شهدا به خوبی آن را درک کردند.

23- با توجه به این‌که زیستن برای هر روز است، ما خود را در «زیستن اکنون بیکرانه جاودانه» جستجو می‌کنیم که نه تنها از ما دور نیست بلکه در آن قرار داریم، حتی فراسوی حضور در دنیا.

24- در گوش محافظه‌کاران بگویید، حرکت‌های واپس‌گرایانه به هر معنایی و به هر پایه‌ای که باشد، شدنی نیست ولی کاهنان و متحجرین آن را باور کرده‌اند و می‌خواهند انسان‌ها را به همان صورت‌های پیشینی باز گردانند و پیچ را بازگونه بچرخانند. هیچ کاری نمی‌شود کرد، باید به پیش رفت.

25- آن‌گاه که نگرانی مردمان انبان شود، این انسان‌های بزرگانند که با عمل خود نشان می‌دهند چگونه باید زندگی را از طوفان‌ها رهایی بخشید. مردانی که هنگامه ظهورشان، ناگهانی و غیر قابل پیش‌بینی است. آن‌ها برآمده سال‌های حکمت و فرهنگ‌اند. ما حضرت روح‌الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» را این‌چنین یافتیم.

26- وقتی معنای زندگی که درک دیگر انسان‌ها است، گم شود، غمگینانه‌ترین اندیشه‌ها در ما

ظهور می‌کند تا معلوم شود به راه دیگری باید قدم گذاشت و به فرجام دیگری باید امید داشت.

27- هزینه‌کردن زندگی در مقابل ظلم، برآمده از روح‌های بزرگی است که در مکتب انبیاء الهی پرورش یافته‌اند. آنان را نیروهای نورانی و معنوی از هرگونه محافظه‌کاری باز می‌دارد. از خود گذشتگی‌ها زیر سایه باوری متعالی، یک فرصت است که خداوند برای یک ملت پیش می‌آورد. مانند یک رود که با خروش خود کرانه‌های خود را در می‌نوردد و مانند پروانه که ادامه خود را در دل شعله شمع جستجو می‌کند تا شعله شمع برافروخته‌تر گردد.

28- زندگی بی‌اندازه یله، از فضیلت‌هایی که مردم شهر پاس می‌دارند، فاصله دارد و عملاً تنهایی آن انسان را به همراه دارد که با نوعی سرخوردگی همراه است، مانند انسانی که گرفتار کم خونی است.

29- انسانی که از زندگی طبیعی و از شور دریا و صحرا فاصله بگیرد، ناخودآگاه برای جبران آن جدایی‌ها، گرفتار بزهکاری می‌شود، به گمان آن‌که می‌خواهد خود را نیرومندتر از بقیه نشان دهد.

30- آیا نمی‌شناسیم کسانی را که به دلایل نوع اندیشه‌ای که دارند، عوام سرگردان آنان را نمی‌ستایند؟ آیا می‌توان گفت درخشش اندیشه آنان چشم‌های مردمان سطحی‌نگر را می‌زند، زیرا خود را در مقابل آن اندیشه‌ها خوار و حقیر احساس می‌کنند؟ این‌جا چه کسی را باید مقصر دانست؟

31- تا زمانی که ظاهرگرایان و متحجرین در جایگاه ارزیابی انسان‌ها قرار دارند، انسان‌های ارزشمند در بوتۀ فراموشی گذاشته می‌شوند. آیا

دروغگوترین انسان‌ها همان ظاهرگرایان و متحجّرین نیستند؟

32- آنگاه که متفکران خاموشی می‌گزینند، بدین معنا است که گوش‌ها و گفتگوهای والاتر از آنچه در عرف ردّ و بدل می‌شود باید داشت. این است که آن متفکران با سکوت خود باید بذر دلواپسی‌های خود را در زمین آن تاریخ بپراکنند به امید ظهور زمین و زمینه‌ای که شنیدن و دل‌سپردن به اندیشمندان در آن آغاز شود.

33- آیا نظر به آینده‌ای که با انقلاب اسلامی در پیش است، حکایت حضوری بزرگ از کنش نسل‌های گذشته نیست که برای توجه به آن، ذوق و سلیقه‌های فراوانی هزینه شده است؟ چه بسا برای پیدایش آن از بسیاری چیزها دل‌کنده‌اند. از این جهت انقلاب اسلامی را باید بسیار ستود و توجه به حضوری را که در این تاریخ پیش آمده باید نسبت به هر فایده‌ای با اهمیت‌تر و ارزشمندتر دانست. آری! برای امور نیکو، بهای گرانی باید پرداخت به‌خصوص اگر آغازی را به همراه دارد.

34- اگر در مرحله‌ای از تاریخ، تمدنی درست آغاز شود - نه بر بنیاد آنچه ظاهرگرایان دینی بر آن تأکید دارند- آن هم بر پایه زندگی و نیازهای عادی و انسانی، مسلماً دیگران به دنبال آن می‌آیند، وقتی احساس کنند در آن حضور، به بهانه دینداری زندگی را خوار نمی‌کنند.

35- راستی حضرت محمد «صلوات الله علیه و آله» به عنوان نماد جدایی حق از باطل، یعنی به عنوان «بیّنه» ، چشم به کجا دوخته بودند؟ که قرآن در وصف آن حضرت می‌فرماید: «رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً *

فِيهَا كُتِبَ قِيَمَةٌ» (بینه/آیات 2 و 3) مرادِ رسول خدا «صَلُوا تِلْكَ عَلَيَّ وَآلِهِ»

چه بود که با مردمان موضوع عبودیت و اقامه صلاة و ایتاء زکات را در میان گذارد آن جایی که قرآن می‌فرماید: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ» (بینه/5) آیا این بهترین به خود آمدن نیست که هرکس باید به آن اندیشه کند؟

36- برای شکست دادن جهان سکولار باید خود را به کرانه‌های بسته محدود نکرد و بدون گسستن از زندگی، ترسو و بُزدل نبود و مسئولیت حضور در تاریخی دیگر را پذیرفت و حتی اموری را در این رابطه بر عهده گرفت تا مرز بین دروغ و راستی معلوم شود. این است معنای دینداری حقیقی و معنایی که به کمک اقامه صلات به سراغ انسان می‌آید.

37- افراد را با آنچه که نیستند پریشان مسازید.

38- تفکر، همان زیستنِ اختیاری و جدیت نسبت به خویش و پاکیزگی در ارتباط با خویشتن است.

39- آن‌کس که همواره شاگرد باقی می‌ماند، زحمات آموزگارش را به خوبی جبران نمی‌کند.

40- مراقب باشید مجسمه‌ای که در حال سرنگونی است، باعث مرگتان نشود.

41- بشر جدید، کم‌ترین خویشاوندی را با پدر و مادر خود دارد زیرا گمان می‌کند خویشاوندی با پدر و مادر، نشان عوام‌بودن است.

42- نوع تلافی‌کردن درست، این است که در قبال حصه‌ای از حماقت، هرچه سریعتر حصه‌ای از فراست را به ظهور آوریم.

43- حضور در قلمرو «وجود» همراه است با نوعی تنهایی که در عین بازگشت به خویشتن، مانند تنفس در هوای سبک و آزاد و فرح‌بخش است و این غیر از تنهایی‌هایی است که بشر مدرن گرفتار آن است.

44- در تمایلی که به پرکردن فنجان داری، اغلب آن را تهی می‌کنی.

45- آن‌که دائم کتابها را می‌گردد، سرانجام توانایی اندیشیدن مستقلانه خود را از دست می‌دهد.

46- آن کس که با هیچ خواستی از امور دنیایی متلاطم نمی‌شود و در حضوری که با «ناارادگی» همراه است، حاضر می‌شود به هیچ روی نمی‌خواهد چیزی جز آنچه هست، باشد چنان در نزد خود حاضر است و به عالم و آدم می‌نگرد که به دریایی آرام.

47- آیا شما نمی‌خواهید به جای آنچه نیستید، شما را ننگرند؟ این مشروط به آن است که شما نیز خود را، آنچه نیستید، ننگرید.

49- وقتی ارزشمندترین امیدها و اهداف انسان کنونی در نظر گرفته شود، جدی‌ماندن به اندازه کافی دشوار می‌نماید.

50- پیمودن راه حق کار دل است نه کار عقل. راهنمایت همیشه دلت باشد نه سری که بالای شانه‌هایت است. از کسانی باش که به نفس خود آگاهند، نه از کسانی که نفس خود را نادیده می‌گیرند.

51- در این زندگانی اگر تک و تنها در گوشه انزوا بمانی و فقط پژواک صدای خود را بشنوی،

نمی‌توانی حقیقت را کشف کنی، فقط در آینه انسانی دیگر است که می‌توانی خودت را کامل ببینی.

انسانی مانند حضرت علی علیه السلام

52- هیچ‌گاه نومید مشو. اگر همه درها هم به رویت بسته شوند، سرانجام او کوره راهی مخفی را که از چشم همه پنهان مانده، به رویت باز می‌کند. حتی اگر هم اکنون قادر به دیدنش نباشی، بدان که در پس گذرگاه‌های دشوار باغ‌های بهشتی قرار دارند.

53- صبر کردن به معنای ماندن و انتظار کشیدن نیست. به معنای آینده نگر بودن است. صبر چیست؟ به تیغ نگریستن و گل را پیش چشم مجسم کردن است، به شب نگریستن و روز را در خیال دیدن است. عاشقان خدا صبر را همچون شهدی شیرین به کام می‌کشند و هضم می‌کنند. می‌دانند زمان لازم است تا هلال ماه به بدر کامل بدل شود.

54- خدا هر لحظه در حال کامل کردن ماست، چه از درون و چه از بیرون. هر کدام ما اثر هنری ناتمامی است. هر حادثه‌ای که تجربه می‌کنیم، هر مخاطره‌ای که پشت سر می‌گذاریم، برای رفع نواقصمان طرح ریزی شده است. پروردگار به کمبودهایمان جداگانه می‌پردازد، زیرا اثری که انسان نام دارد در پی کمال است.

55- به هر کدام ما صفاتی جدا گانه عطا شده است. اگر خدا می‌خواست همه عینا مثل هم باشند، بدون شک همه را مثل هم می‌آفرید. محترم نشمردن اختلاف‌ها و تحمیل عقاید صحیح خود به دیگران بی‌احترامی است نسبت به نظام مقدس خدا.

56- اندیشیدن به پایان راه کاری بیهوده است. وظیفه تو فقط اندیشیدن به نخستین گامی است که بر می داری. ادامه اش خود به خود می آید.

57- فقط در آینده دنبال بهشت و جهنم نگرد. هرگاه بتوانیم یکی را بدون چشمداشت و حساب و کتاب و معامله دوست داشته باشیم، در اصل در بهشتیم. هرگاه با یکی منازعه کنیم و به نفرت و حسد و کین آلوده شویم، با سر به جهنم افتاده ایم.

58- برای نزدیک شدن به حق باید قلبی مثل مخمل داشت. هر انسانی به شکلی نرم شدن را فرا می گیرد. بعضی ها حادثه ای را پشت سر می گذرانند، بعضی ها مرضی کشنده را؛ بعضی ها درد فراق می کشند، بعضی ها درد از دست دادن مال. همگی بلاهای ناگهانی را پشت سر می گذاریم، بلاهایی که فرصتی فراهم می آورند برای نرم کردن سختی های قلب. بعضی هایمان حکمت این بلاها را درک می کنیم و نرم می شویم، بعضی هایمان اما افسوس که سخت تر از پیش می شویم.

59- از حيله و دسيه نترس. اگر کسانی دامی برای بگسترانند تا صدمه ای به تو بزنند، خدا هم برای آنان دام می گسترد. چاه کن اول خودش ته چاه است. این نظام بر جزا استوار است. نه یک ذره خیر، بی جزا می ماند، نه یک ذره شر. تا او نخواهد برگوی از درخت نمی افتد. فقط به این ایمان بیاور.

60- نیایش شهید حسن باقری را با شما در میان می گذارم تا ملاحظه شود ما در این مسیر تا کجاها به خدای واسع رجوع داشته ایم. در کتاب «ملاقات در فکّه» آمده است:

«قرارگاه کربلا علاوه بر چهار تیپ از ارتش، شش تیپ از سپاه، شامل محمد رسول الله، ولی عصر، عاشورا، کربلا، فجر و بدر را تحت امر قرارگاه نصر قرار داد. - قرارگاه نصر همان قرارگاهی است که خود شهید حسن باقری مسئولش است- 25 اردیبهشت 61 علی صیاد شیرازی به قرارگاه نصر رفت و از طرف قرارگاه کربلا طرح بستن عقبه دشمن در شلمچه و تکمیل محاصره خرمشهر به آن قرارگاه ابلاغ شد. برخی فرماندهان به دلیل کمبود نیرو نسبت به طرح اعتراض یا تردید داشتند. حسن باقری به فرماندهان امیدواری داد و گفت نگران نباشید خدا کمک مان می‌کند. راهی پیدا می‌کنیم. پس از آن چراغ‌ها را خاموش کردند و در تاریکی روضه‌ی امام حسین «علیه السلام» و دعای توسل خواندند. حسن ایستاد و بلند بلند گفت: خدایا مردم و امام منتظرند. چه‌طور جواب شهدا را بدهیم؟ هر کاری بلد بودیم انجام دادیم. هر چه در چنتمان بود رو کردیم. هرچه راهکار بود بررسی کردیم. از ما دیگر بر نمی‌آید. هیچ کدام ادعایی نداریم. پیروزی دست توست. گفت: خدایا به اراده‌ی تو از فردا شناسایی می‌رویم. تا حالا هم به اراده‌ی تو بوده. شاید در گوشه‌ای از ذهن‌مان بود که پیروزی مال ماست، این را هم امشب دور می‌اندازیم. خدایا به آبروی این‌همه بسیجی که این جا شهید شدند خودت کمکمان کن. گریه و زاری فضای قرارگاه را عوض کرد. از آن راز و نیازهایی بود که خدا دوست دارد بنده‌اش به او التماس کند. عجیب‌ترین جلسه‌ای بود که تا آن روز در عملیات خرمشهر داشتیم. حرف‌های حسن باقری آن شب روی جمع از جمله فرماندهان ارتش تاثیر زیادی گذاشت و همه گریه کردند.»

61- آن شهید بزرگوار یعنی حاج قاسم سلیمانی می‌گوید: «رزمنده‌ها! یادگاران جنگ! یکی از شئون عاقبت به‌خیری، نسبت شما با جمهوری اسلامی و انقلاب است. والله والله والله از مهم‌ترین شئون عاقبت به‌خیری این است. والله والله والله از مهم‌ترین شئون عاقبت به‌خیری رابطه‌ی قلبی و دلی و حقیقی ما با این حکیمی است که امروز سگان انقلاب را به‌دست دارد. در قیامت خواهیم دید مهم‌ترین محور محاسبه، این است.»

جمله‌ی فوق‌خبر از آن می‌دهد که اگر به بنیاد خود به عنوان اصل هستی‌مان گوش فرا دهیم، می‌یابیم آنچه ما را تکان می‌دهد و به سمت و سوی می‌برد، همان راهی است که باید طی کنیم و همه‌چیز ما به آن راه بستگی دارد، کافی است آن راه را بیابیم و در آن باقی بمانیم. آیا آن راه در این تاریخ، انقلاب اسلامی و رابطه‌ی قلبی و دلی و حقیقی با نایب امام یعنی رهبر انقلاب نیست؟ که به گفته‌ی سید شهدای مقاومت، شهید حاج قاسم سلیمانی راه نجات ما در دنیا و آخرت است؟

62- چگونه مورچه‌ها به سوی لانه خود می‌روند؛ مسلماً سرشان را زیر نمی‌اندازند و مستقیم به لانه‌شان بروند، کمی از این طرف می‌روند و کمی از آن طرف، نمی‌دانم چرا این کار را می‌کنند. چون اگر جای لانه‌شان را نمی‌دانستند چرا بالاخره به لانه‌شان می‌رسند و اگر هم جای آن را می‌دانند و می‌دانند کجا بروند، چرا این طرف آن طرف می‌روند؟ این چیز عجیبی است در این عالم. مورچه‌ها به ما نشان می‌دهند این پوسته گندمی که به دهان گرفته‌اند و می‌خواهند برای زمستان ذخیره کنند را انتخاب کرده‌اند ولی مستقیم به سوی لانه

نمی‌رود، گویا این هم یک قاعده‌ای است در این عالم برای بعضی از وقایعی که باید اتفاق بیفتد که گاهی امید به مسیری ببندیم و بعد به تجربه متوجه شویم از آن مسیر، بوی مقصد به مشام نمی‌رسد و متوجه مسیر دیگری می‌شویم و از دلار آمریکا به یوروی اروپا دل می‌بندیم ولی تکویناً نظام عالم برخلاف اراده جزئی ما، ما را با بن‌بست دیگری روبه‌رو می‌کند تا بالاخره خداوند ما را در مسیری قرار دهد که تقدیر این ملت بود. گویا خداوند این طور در صحنه حاضر می‌شود تا بالاخره ما را به سوی مأمنی که از آن ما است بفرستد، یعنی به سوی افقی که انقلاب اسلامی پیش روی ما گذاشته است، تا انتخاب‌های اصیل خود را در راستای نظر به رحمت و اسعه الهی شکل دهیم که آن افق توأم با اخلاق و دلسوزی نسبت به هم باشد و ما فعلاً هنوز در مسیر خود، بن‌بست‌ها را تجربه می‌کنیم و بحمدالله متوجه هستیم هیچ‌کدام از این مسیرها، بوی مقصد را نمی‌دهند.

63- وقتی نحوه بودن انقلاب تقدیر ملت ما بود، پس ما را فرا می‌گیرد و عالم ما می‌شود و عالم برافراشته‌ای که افق تاریخی ما را معنا می‌کند. هرکس از این عالم بیرون است، مزه انقلاب اسلامی را نمی‌چشد تا مزه زندگی در این دوران را بچشد، ولی آن‌هایی که مانع این حوالت تاریخی‌اند با این تقدیر به نزاع برمی‌خیزند. این نزاع، نزاع با تانک و توپ نیست، نزاعی است که با مقاومت ما بر عهده‌ای که نسبت به انقلاب اسلامی داریم شکل می‌گیرد و موجب می‌شود تا انقلاب به بلوغ خود برسد، ولی در هر حال مانع ساده‌ای نیست. کافی است ما راه خودمان را برویم و بر آن عهد پایدار بمانیم. حضرت محمد «صلی‌الله‌علیه و آله» هیچ‌وقت ابتدا به

هیچ جنگی نکردند. آنوقت هم که برای فتح مکه رفتند، به همان‌هایی که چند جنگ را بر مسلمانان تحمیل کردند، امان دادند و همه را عفو کردند. در رابطه با دفاع مقدس هشتساله این صدام حسین بود که به ما حمله کرد، وگرنه ما با مقاومت بر تقدیر تاریخی خود راه خود را می‌رفتیم. از موانع انقلاب نیز باید با پایداری بر عهده‌ی که نسبت به انقلاب داریم، عبور کنیم.

64- احساس حضور تاریخی، کاری می‌کند که شما نه در گذشته باشید و نه در آینده‌ای که آرزوهای دنیایی برای انسان‌ها می‌سازد. انسان در این حالت در «زمان باقی» مستقر می‌شود. «زمان فانی» یعنی آنچه همواره در حال گذر است و کسی که در زمان فانی زندگی می‌کند در ناکجاآباد زندگی می‌کند. برعکس زندگی در زمان باقی که گذشته و آینده ندارد، به خودی خود یک تاریخ است. اگر شما با امام حسین (علیه السلام) وارد جبهه مقابله با کفر و استکبار شدید، همان امام حسینی که به ظاهر به لحاظ زمان فانی، در گذشته است، در پیش شما است. آینده‌تان هم ادامه‌ی امام حسین (علیه السلام) است. دیگر مفهوم گذشته و مفهوم حال و مفهوم آینده در میان نیست.

65- آینده‌ی اصیل معنایش این است که حتی می‌شود بنی‌قریظه را هم که داخل مدینه با آن قلعه‌های محکم جا خوش کرده‌اند، شکست داد، از آن جهت که از پشت به ما ضربه زدند و خیانت نمودند. ولی چون مسلمانان اصیل‌ترین آینده را آینده توحیدی دیدند به بهترین نحو خطر جنگ احزاب را از سر گذراندند و ما امروز نیز با «اکنونی اصیل» رو به سوی آینده خود داریم و وقتی انسان در «اکنون اصیل» خود قرار بگیرد، آینده او نیز اصیل خواهد

بود و انقلاب اسلامی با چنین هویتی به اهدافی که پیش رو دارد دست می‌یابد. انقلاب اسلامی نحوه‌ای از زندگی در این دوران است که به مدد الهی باید به عالم نشان داده شود و از این جهت باید در ارائه زبان آن دقت گردد.

والسلام